

اقتصاد و توسعه ایران در دوران پهلوی چگونه بود؟ ایران به لحاظ اقتصادی در

سطح چه کشورهایی بوده است؟

ایران پهلوی در رده چه کشورهایی بود؟!

فرانس فیتزجرالد، نویسنده سرشناس امریکایی، مشاهداتش در ایران را در سال ۱۳۵۳ در مقاله ای به نام "به شاه هرچه میخواهد بدهید"، که در یکی از مجلات امریکا چاپ شد، آورده است:

"وضعیت ایران به طور کلی به مراتب بدتر از کشوری مانند سوریه است که نه نفت و نه ثبات سیاسی دارد. به این دلیل که شاه برای توسعه کشور هرگز تلاش جدی نکرده است... ثروت کشور بیشتر به سوی خودرو های شخصی و نه اتوبوس، کالاهای مصرفی و نه بهداشت عمومی، و به سوی حقوق سربازان و پلیس کشور و نه آموزگاران، سرازیر شده است."

منبع:

F.fitzgerald, "giving the shah everything he wants", Harper magazine, november, ۱۹۷۴

اصل مقاله انگلیسی فیتزجرالد را می توانید از لینک زیر ببینید:

harpers.org/archive/۱۹۷۴/۱۱/giving-the-shah-everything-he-wants/

اصطلاح فرار مغزها اولین بار کی و برای کدام کشور وضع شد؟! / چند درصد از مردم میتوانند اند دوره ابتدایی را به پایان برسانند؟

"انقلاب سفید [محمدرضاشاه پهلوی] و در پی آن رونق درآمد نفت به جای پاسخگویی به انتظارات عمومی، موجب افزایش ناراضیتهای گسترده شد. درست است که اجرای برنامه های اجتماعی در بهبود وضعیت آموزشی و امکانات بهداشتی بسیار موثر بود، اما این نکته نیز صحت دارد که ایران پس از دو دهه یکی از بدترین کشورها در بخش مرگ و میر کودکان و نسبت پزشک به بیمار در خاورمیانه بود. یکی از پایین ترین نرخ های آموزش عالی مربوط به این کشور بود. افزون بر این، ۶۸ درصد از جمعیت بزرگسال بی سواد بودند، ۶۰ درصد از کودکان نمی توانستند دوره دبستان را به صورت کامل طی کنند و تنها ۳۰ درصد از داوطلبان کنکور می توانستند وارد دانشگاهها شوند. در این میان شمار افراد متقاضی تحصیل در خارج از کشور رو به رشد بود. در دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ شمار پزشکان ایرانی مستقر در نیویورک بیشتر از شهرهای غیر از تهران بود. اصطلاح «فرار مغزها» نخستین بار برای ایران به کار گرفته شد."

کتاب تاریخ ایران مدرن

نوشته یرواند آبراهامیان استاد دانشگاه شهر نیویورک

ترجمه محمدابراهیم فتاحی صص ۲۵۲ تا ۲۵۵

سطح معیشت ایرانیان در دوره پهلوی نسبت به کشورهای خاورمیانه به گزارش سازمان ملل متحد

جان فوران، استاد دانشگاه کالیفرنیا آمریکا، در مورد سطح زندگی و معیشت دهقانان که اکثریت ایرانیان را شامل شده و ۵/۶۹ درصد از کل جمعیت ایران بوده است، مینویسد:

"سطح زندگی دهقانان ایرانی رضایتبخش نبود. به اعتقاد بسیاری از ناظران در اواخر سلطنت رضاشاه این وضع بدتر شد... رژیم غذایی در یک خانواده معمولی دهقانی به شرح زیر بود:

"صبحانه: نان و چای

ناهار: نان و ماست

شام: نان و ماست و چای

کدی (تاریخدان امریکایی و متخصص حوزه خاورمیانه) نتیجه می گیرد " دهقان غالباً گرسنگی می کشید." سازمان ملل متحد در دهه ۱۹۵۰ / ۱۳۳۰ش بر آوردی در این زمینه به عمل آورد و متوجه شد در ایران هر بزرگسال روزانه کمتر از ۱۸۰۰ کالری دریافت میکند، که از تمامی مناطق فقیر نشین خاورمیانه کمتر و پایینتر بود."

مقاومت شکننده

نوشته جان فوران ترجمه احمد تدین ص ۳۴۹

رتبه ایران دوره پهلوی نسبت به کشورهای جهان به لحاظ توزیع در آمد به گزارش سازمان بین المللی کار

" استراتژی رژیم سرازیر کردن ثروت نفتی به سوی نخبگان وابسته به دربار بود که بعدها کارخانه ها، شرکت ها، و واحدهای کشت و صنعت متعددی را تاسیس کردند. ثروت به لحاظ نظری به صورت قطره ای به پایین جریان می یافت، اما در عمل در ایران همانند بسیاری از دیگر کشورها، همچنان به بالا چسبیده بود و مسیرش به رده های پایین تر نردبان اجتماعی روزبه روز کمتر می شد. ثروت، همانند یخ در آب گرم، در فرایند دست به دست شدن، ذوب می شد و نتیجه آن نیز چندان تعجب آور نبود. در دهه ۱۹۵۰ / ۱۳۳۰ ایران یکی از مشکل دار ترین کشورهای جهان سوم به لحاظ توزیع نابرابر درآمدها بود؛ اما بنابر گزارش سازمان بین المللی کار در دهه ۱۹۷۰/۱۳۵۰ به یکی از بدترین کشورهای جهان تبدیل شد."

منبع:

International labor office, "employment and income policies for iran," unpublished report, Geneva, ۱۹۷۲, Appendix C, p.۶.

تاریخ ایران مدرن ترجمه فتاحی ص ۲۵۲

چند درصد از روستاهای ایران در دوره پهلوی برق داشتند؟!

به رغم ایجاد مدرسه های روستایی توسط سپاه دانش، تنها ۱۵ درصد روستاییان در سال ۱۳۵۰ ش از تحصیلات ابتدایی برخوردار می شدند و در سال ۱۳۵۴ ش، ۶۰ درصد مردان و ۹۰ درصد زنان روستایی بی سواد بودند. در سالهای دهه ۱۳۵۰ ش، ۹۶ درصد روستاها برق نداشتند.

مقاومت شکننده

جان فوران استاد دانشگاه کالیفرنیا امریکا ترجمه تدین

ص ۴۷۷

ایران در دوره پهلوی به لحاظ نسبت پزشک - بیمار در میان کشورهای خاورمیانه چه رتبه ای داشته است؟

"۶۴ درصد شهرنشینان در سال ۱۳۵۱-۱۳۵۲ ش دچار سوء تغذیه بودند (که ۲۵ درصد اینها وضع تغذیه شان بسیار بد بود) و این در مقایسه با ۴۲ درصد در روستاها، رقم بسیار بالایی است. آمار و ارقام بهداشتی نشان می دهد که بر تعداد تختهای بیمارستان ، کلینیکها، پزشک و پرستار افزوده شده اما در سال ۱۳۵۶ ایران هنوز در خاورمیانه بدترین نسبت پزشک- بیمار، بالاترین نرخ مرگ و میر نوزادان و اطفال و پایینترین نسبت تخت بیمارستان به جمعیت را دارا بوده است."

کتاب تاریخ تحولات اجتماعی ایران

نوشته جان فوران استاد دانشگاه کالیفرنیا امریکا

ص ۴۹۲

چند درصد جمعیت شهرنشین ایران در دوره پهلوی در تنها یک اتاق زندگی می کرده اند؟!

در سال ۱۳۵۱، ۴۳.۶ درصد در آمد میانگین شهرنشین (...). به مصرف مواد غذایی رسیده، اجاره ها در فاصله ۱۳۵۴-۱۳۳۹ ش، ۱۵ برابر شده است؛ در فاصله ۱۳۵۳-۱۳۵۴ این هزینه ها ۲۰۰ درصد و در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۵ ش، ۱۰۰ درصد افزایش داشته است. تعداد خانواده های شهرنشین که تنها در یک اتاق زندگی می کردند از ۳۶ درصد در ۱۳۴۶ ش، به ۴۳ درصد در ۱۳۵۶ ش افزایش یافت.

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

نوشته جان فوران استاد دانشگاه کالیفرنیا امریکا ترجمه تدین

ص ۴۹۲

نظر موسسه امریکایی هادسن در مورد اقتصاد ایران در دوره پهلوی

بنا به گزارش موسسه هادسن یکی از مهم ترین اتاق های فکر که در تدوین و طراحی سیاست های کلان ایالات متحده که امروزه نیز همچنان نقش جدی و تأثیرگذار دارد در ۱۹۷۵م/۱۳۵۴ ش، حتی اگر ایران به نرخ رشد پیش بینی شده حاصل از سیاستهای اقتصادی حکومت پهلوی دست یابد، در سال ۱۹۸۵م/۱۳۶۴ش «اقتصادش از اقتصاد هندوستان بهتر نخواهد بود و اگر از مکزیک عقب نباشد حداکثر به سطح آن کشور خواهد رسید.»

منبع:

Hudson Institute, Oil Money and the Ambitions of nations (paris, ۱۹۷۴). Halliday, Iran, ۱۶۸.

وضعیت صنعت ایران در دوره پهلوی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان

سهم صنعت در تولید ناخالص ملی ۱۸ درصد بود و به مراتب از سهم خدمات (۲۵درصد) و نفت (۳۵ درصد) در ۱۳۵۶-۱۳۵۷ش کمتر می شد و دیگر اینکه صادرات صنعتی غیرنفتی تنها ۲ تا ۳ درصد همه صادرات ایران در سال ۱۳۵۴ ش تشکیل می داد که در مقایسه با کشورهای مثل هندوستان (بیش از ۵۰ درصد)، سنگاپور (۶۰ درصد) و مکزیک (۳۳درصد) بسیار ناچیز می نمود.

تاریخ تحولات اجتماعی ایران

نوشته جان فوران استاد دانشگاه کالیفرنیا امریکا ترجمه تدین

ص ۴۸۴

نظر استاد دانشگاه کالیفرنیا آمریکا در مورد راه آهن رضاشاهی

جان فوران استاد دانشگاه کالیفرنیا در کتاب خود می نویسد:

بخش عمده توسعه منابع دولتی صرف طرح های زیربنایی شد که بارزترین آنها راه آهن سراسری بود. احداث این خط آهن ۸۵۰ مایلی سراسری در واقع به هدر دادن منابع بود؛ طرحی پرهزینه که پیامدهای ناگوار چندی داشت. تورم را بود، هدف های اقتصادی چندی نداشت و از هیچ یک از شهرهای عمده کشور [جز تهران] عبور نمی کرد، سطح زندگی عمومی را پایین می آورد چون هزینه آن از طریق مالیات قند و چای تأمین می شد. احداث هر مایل راه آهن ۳۵ هزار پوند استرلینگ هزینه بر می داشت؛ در حالی که احداث جاده های ماشین رو با یک تا یک و نیم درصد این هزینه امکان پذیر بود. به نظر می رسد عمده ترین عملکرد آن، ایجاد امنیت داخلی، در جنوب بودچون امکان بسیج و اعزام نیرو را آسان تر می کرد. در شمال نیز موجب بهبود وضع بازرگانی با شوروی شد و بنابراین تصادفی نبود که املاک رضاشاه در مازندران با احداث راه آهن ارزش بیشتری پیدا کرد.

مقاومت شکننده نوشته جان فوران ترجمه تدین ص ۲۵۳

محمدرضا شاه: ایران به راه آهن نیازی نداشت / پدرم خیانت کرد

دکتر محمد مصدق در گوشه ای از خاطرات خود از قول محمدرضا اینگونه نقل می کند:

بخاطر دارم روزی با کمال جسارت در حضور من اظهار داشت که پدرم در این کار [احداث راه آهن] خیانت کرده است. وقتی از وی دلیل خواستم گفت پدر من راه آهن سراسری را فقط برای جلب رضایت انگلیسها که میخواستند به روسیه حمله کنند ساخته است. از او پرسیدم که به عقیده ی او آیا باید پدرش راه آهن را در مسیر دیگری احداث میکرد؟ جواب او این بود اصلاً پدرم نباید راه آهن احداث میکرد و ایران احتیاجی به راه آهن نداشت.

<http://www.mashregnews.ir/fa/news/۲۶۳۷۸۵/>

متون جالب دیگر

یرواند آبراهامیان، استاد تاریخ دانشگاه نیویورک، در کتاب خود، تاریخ ایران مدرن، که به فارسی نیز ترجمه شده، می نویسد:

این سرباز ساده (رضاشاه) که از درجات پایین نظامی برآمده بود، در دوران حکومتش آن قدر ملک تصاحب کرد که به ثروتمندترین فرد ایران- اگر نگوئیم خاورمیانه- تبدیل شد. بر اساس برآورد یکی از زندگی نامه نویسان هوادار رضاشاه، ثروت وی به هنگام مرگ سه میلیون پوند و حدود ۵/۱ میلیون هکتار زمین بوده است. بیشتر این زمینها در منطقه اجدادیش مازندران قرار داشت. وی همچنین صاحب مزارع گندم در همدان، گرگان و ورامین بود. بخشی از این املاک با مصادره مستقیم، بخشی دیگر از طریق نقل و انتقال مشکوک اموال دولتی و بخشی دیگر از طریق آبیاری زمینهای بایر، و سرانجام بخشی نیز با مجبور کردن زمین داران بزرگ و کوچک برای فروش زمینهایشان به قیمت اسمی، به دست آمده بود.

تاریخ ایران مدرن

نوشته یرواند آبراهامیان استاد تاریخ دانشگاه شهر نیویورک امریکا

ترجمه محمدابراهیم فتاحی

ص ۱۳۹

(دکتر میلیسیو، کارشناس امریکایی که پس از سقوط رضاشاه، در سال ۱۳۲۱ برای اداره امور مالی به ایران بازگشت)، معتقد بود که میراث رضاشاه "حکومتی فاسد، محصول فساد و برای فساد" است: "سیاست مالیات بندی شاه به شدت واپس گرایانه بود طوری که موجب افزایش هزینه زندگی و فشار آن بر طبقات فقیر شد... به طور کلی او کشور را دوشید، دهقانان، ایلات و عشایر و کارگران را از پای در آورد و از زمین داران مالیات و عوارض سنگینی دریافت کرد. در شرایطی که فعالیتهايش طبقه جدیدی از سرمایه داران (...) را به ثروت رسانده بود، تورم، مالیات و مسائلی از این دست، سطح زندگی توده ها را پایین آورد." همچنین خانم آن لمپتون، ایرانشناس پراوازه انگلیسی که در زمان جنگ وابسته مطبوعاتی کنشورش در تهران بود، گزارش داد که "اکثریت قابل توجهی از مردم از (رضا) شاه بیزارند."

تاریخ ایران مدرن

نوشته پرواند آبراهامیان استاد دانشگاه شهر نیویورک

ترجمه محمد ابراهیم فتاحی

صص ۱۶۹ و ۱۷۰

.....

سر ریدر بولارد - وزیر مختار بریتانیا که کمی بعد به مقام سفیر ارتقا یافت - در گزارش های صریح و بی پرده اش نشان داده، متفقین (در جریان اشغال ایران) حکومت رضاشاه را ننگه داشتند اما برای جلب دوستی مردم ایران که سخت بدان نیاز داشتند، برکناری اش را برنامه ریزی کردند. به گزارش (محرمانه) وی (به لندن)، " ایرانیان از ما انتظار دارند که برای جبران هجوم به کشورشان، حداقل آنان را از خودکامگی شاه نجات دهیم."

تاریخ ایران مدرن

نوشته پرواند آبراهامیان استتد دانشگاه شهر نیویورک

ترجمه محمد ابراهیم فتاحی

صص ۱۸۲

.....

در اسفند ۱۳۵۴، [شاه ناگهان تغییر موضع داد. وی ضمن انحلال احزاب ایران نوین و مردم، با تبلیغات فراوان تشکیل حزب رستاخیز را در کشور به اطلاع همگان رساند. وی اعلام کرد که حکومت ایران در آینده تک حزبی خواهد بود؛ کلیه جنبه های زندگی سیاسی تحت نظارت یک حزب قرار خواهد داشت؛ همه شهروندان وظیفه دارند در انتخابات ملی شرکت کنند و به حزب ملحق شوند؛ و افرادی که عضو این حزب نشوند لابد «کمونیست مخفی» هستند و این خیانتکاران می توانند بین رفتن به زندان با ترک کشور و ترجیحاً عزیمت به شوروی، یکی را انتخاب کنند. هنگامی که یک روزنامه نگار اروپایی در گفت و گویی با شاه به وی یادآوری کرد که به کارگیری چنین لحنی با بیانیه های اولیه وی کاملاً تفاوت دارد، شاه در پاسخ گفت: «آزادی افکار! آزادی افکار! دموکراسی! دموکراسی! این واژه ها یعنی چه؟ هیچ کدامشان به درد من نمی خورد.» در این میان ساواک مطابق شیوه مرسوم به سرعت وارد عمل شد و کتاب خاطرات شاه - ماموریت برای وطنم - را که در آن درباره مزیت های نظام های چند حزبی بر دولت های تک حزبی سخن به میان آمده بود، از همه کتابخانه ها و کتابفروشی ها جمع کرد. اسباب مزاح بسیار مناسبی برای اورول مرحوم فراهم شده بود و او احتمالاً به این موضوعات در گور خود می خندید.

تاریخ ایران مدرن

نوشته پرواند آبراهامیان استاد دانشگاه شهر نیویورک آمریکا

ترجمه محمد ابراهیم فتاحی

صص ۲۶۸

هر ۴۵۰ نفر یک جاسوس

[محمدرضا پهلوی] با همکاری اف.بی.آی. (FBI) و سازمان اطلاعاتی اسرائیل (Mossad) در سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷ یک سازمان اطلاعاتی جدید به نام ساواک تشکیل داد که در اواخر حکومت شاه، ۵۰۰۰ نفر نیروی عملیاتی و شمار ناشناخته ای خبرچین داشت. برخی [فرانس فیتزجرالد، برادرزاده سفیر امریکا، که در سال ۱۳۵۳ به ایران سفر کرده است] ادعا کرده اند که از هر ۴۵۰ نفر مرد ایرانی یک نفر برای این سازمان جاسوسی میکرد. این سازمان طی سالهای گسترش با ریاست ژنرال نعمت الله نصیری اداره می شد و قادر بود نظارت بر همه مردم ایران از جمله افسران رده بالای ارتش را انجام دهد و وظایف دیگری نیز نظیر سانسور رسانه ها، نظارت بر درخواستهای استخدام دولتی، و انتصابات دانشگاهها، را بر عهده داشت. ساواک همچنین از همه ابزارهای در دسترس نظیر شکنجه و اعدام های سر خود برای سرکوبی مخالفان استفاده می کرد. چیزی نگذشته بود که این سازمان با عملکرد خود یک فضای کاملاً اورولی ایجاد کرد که در آن حتی روشنفکران مجاز به ذکر نام کارل مارکس نبودند. [...] به قول یک روزنامه نگار انگلیسی، طی این سالها ساواک «چشم و گوش» شاه و در موارد ضروری «مشت آهنین» وی بود.

کتاب تاریخ ایران مدرن

نوشته پروانده آبراهامیان استاد دانشگاه شهر نیویورک

ترجمه محمدابراهیم فتاحی

صص ۲۳۰ و ۲۳۱

کنسول بریتانیا در گزارش محرمانه شش ماهه جولای تا دسامبر ۱۹۴۲ خود به لندن، در مورد وضعیت ایران پس از اخراج رضا شاه و سالهای ابتدایی حکومت محمدرضا شاه می نویسد:

"اوضاع و احوال طبقات میانی و پایین تر در مقایسه با روزهای پایانی و سیاه دوره رضاشاه چندان بهتر نشده است. دزد اصلی کشور را ترک کرده است، اما جای او را مثنی از دولتیان گرفته اند که همگی مانند رضاشاه، سخت از توده ها بهره کشی میکنند. مقامات محلی، پلیس و ژاندارمری نه تنها مردم کوچه و خیابان و کشاورزان را به همان شیوه های مرسوم قدیمی می چاپند، بلکه ترفندهای تازه ای ابداع شده است که به واسطه آنها، سوداگران عمده در قالب شرکت های انحصاری و کلاهبرداران خصوصی تحت حمایت مردم را می دوشند..."

British consul in madhed, "six monthly reports (july-december ۱۹۴۲)," Fo۳۷۱/ persia ۱۹۴۴/۳۴- ۴۰۱۸۴

منبع: تاریخ ایران مدرن- ترجمه فتاحی ص ۲۰۳

تعداد زندانیان سیاسی در اواخر دوره پهلوی چقدر بوده است؟!

"فرانس فیتزجرالد، نویسنده سرشناس و برادرزاده سفیر امریکا، مشاهداتش در ایران را در سال ۱۳۵۳/۱۹۷۴ در مقاله ای به نام "به شاه هرچه میخواهد بدهید"، آورده است:

ساواک در سرسرای هر هتلی، در هر اداره دولتی و در هر کلاس دانشکده ای عوامل خود را دارد. این سازمان در استانها، یک سرویس گردآوری اطلاعات سیاسی دارد و در خارج از کشور نیز بر تک تک دانشجویان ایرانی نظارت دارد ... تحصیل کردگان ایرانی نمیتوانند به جز حلقه دوستان نزدیک، به کس دیگری اطمینان کنند، زیرا نتیجه این کار برای آنها و تمام افراد متعلق به گروه یکسان خواهد بود ... افراد در ایران ناپدید می شوند و این موضوع در هیچ جایی ثبت نمی شود... شاه میگوید که دولتتش هیچ زندانی سیاسی ندارد... اما بر اساس برآورد سازمان عفو بین الملل، حدود ۲۰۰۰۰ نفر زندانی سیاسی در کشور وجود دارد."

منبع:

F. Fitzgerald, "Giving the shah everything he wants," Harper's magazine, november, ۱۹۷۴

.....
حسین فردوست، از نزدیک ترین افراد به شاهان پهلوی در کتاب خاطرات خود آورده است:

رضاخان در طول سلطنتش تمام املاک مرغوب شمال را به زور سرنیزه به نام خود کرد. پس از سقوط او، تا مدتها روزنامه‌ها و مجلات کشور پر بود از نمونه‌هایی از غصب اموال مردم توسط رضاخان. البته گاهی پول مختصری هم به عنوان بهای آن می‌داد. املاک را به منطقه‌های مختلف تقسیم کرد و در هر منطقه یک افسر گمارد و کل املاک او را سرلشکر کریم آفاخان بوذرجمهری اداره می‌کرد. در سال ۱۳۱۹ (یکسال قبل از رفتن رضاخان از ایران) صورتحساب عایدی خالص سالیانه املاک پهلوی ۶۲ میلیون تومان بود، که همه اینها را به محمدرضا منتقل کرد و سایر اولاد او بی‌نصیب ماندند. بعدها آنها به رضاخان شکایت کردند و او نیز به محمدرضا نوشت که کاخ‌های فرزندان را به آنها انقل دهد و علاوه بر آن به هرکدام یک میلیون تومان بپردازد، که انجام شد.

اگر رضاخان خاطرات خود را می‌نوشت و در آن توضیح می‌داد که چرا هزاران هزار مالک را بی‌ملک کرد تا خود مالک شود، دانستن انگیزه او جال بود تصور می‌کنم اگر خاطراتش را می‌نوشت باید می‌گفت که از نظر ملک سیری نداشتم! از شخصی که خود زمانی به رضاخان پیشنهاد فروش املاکش را داده بود، پرسیدم. پاسخ داد: «اگر می‌خواستید رضاخان خوشحال شود، درجه بدهد، مقام بدهد و یا پیشنهاد را تصویب کند، بهتر بود قبل از شروع نام چند ملک را با مشخصات و قیمت آن مطرح می‌کردید، و مطمئن بودید که کارتان انجام می‌شد!» همه و یا لاقط تعداد زیادی از کسانی که حق ملاقات با او را داشتند چنین پیشنهاداتی می‌دادند و این نقطه ضعف بزرگ رضاخان بود. در روزهای اشغال ایران توسط متفقین، که انگلیسی‌ها رضا را به عنوان یک مهره بی‌ارزش و مدفون می‌دانستند، رادیوی BBC ، سه روز متوالی درباره املاک رضاخان سخن گفت و می‌گفت که بزرگترین خدمتی که رضاخان به مملکتش کرد، غصب کلیه اموال مردم شمال است!

ظهور و سقوط سلطنت پهلوی

خاطرات ارتشبد حسین فردوست (از نزدیکان دربار پهلوی)

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

جلد یکم، صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲.

.....
ماجرای نقشه و رادیویی که محمدرضاشاه حاضر شد به خاطر انگلیسها کنار بگذارد

حسین فردوست، از نزدیک ترین افراد به شاهان پهلوی در کتاب خاطرات خود آورده است:

دو هفته آخر سلطنت رضاخان من درگیر مسائلی بودم که به تعیین سرنوشت حکومت پهلوی پیوند قطعی داشت. نزدیکی من با ولیعهد و دوستی منحصر به فرد او با من عاملی بود که سبب شد تا در این مقطع حساس نقش رابط او را با مقامات اطلاعاتی انگلستان عهده‌دار شوم. در این روزها، من تنها یار محرم و صمیمی رضاخان بودم. [...]

بعد از ظهر یکی از روزهای نهم یا دهم شهریور، ولیعهد به من گفت: «همین امروز به سفارت انگلیس مراجعه کن. در آنجا فردی است به نام «ترات» که رئیس اطلاعات انگلیس در ایران و نفر دوم سفارت است. او در جریان است و درباره وضع من با او صحبت کن.» [...]

به هم که رسیدیم (مستر ترات) به فارسی سلیس گفت: «اسمتان چیست؟!» گفتم: «فردوست!». گفت: «خوب. من هم ترات!» و دست داد. بلافاصله پرسید که موضوع چیست؟ گفتم که ولیعهد مرا فرستاده و نام شما را به من داده تا با شما تماس بگیرم و بپرسم که وضع او چه خواهد شد و تکلیفش چیست؟ ترات مقداری صحبت کرد و گفت که محمدرضا طرفدار شدید آلمان‌هاست و ما از درون کاخ، اطلاعات دقیق و مدارک مستند داریم که او دائماً به رادیوهایی که در ارتباط با جنگ است، به زبان‌های انگلیسی و فرانسه و فارسی گوش می‌دهد و نقشه‌ای دارد که خود تو پیشرفت آلمان را در جبهه‌ها را برایش در آن نقشه با سنجاق مشخص می‌کنی! من گفتم که من صرفاً پیام‌آور و پیام‌بر هستم و مطالبی که فرمودید را به محمدرضا منعکس می‌کنم! [...]

من به سعدآباد بازگشتم و جریان را به محمدرضا گفتم، او شدیداً جا خورد و تعجب کرد که از کجا می‌دانند که من به رادیو گوش می‌دهم و یا نقشه دارم و غیره! [...] محمدرضا گفت: «فردا اول وقت با ترات تماس بگیر و با او قرار ملاقات بگذار و بگو که همان شب با محمدرضا صحبت کردم، و گفت که نقشه را از بین می‌برم و رادیو هم دیگر گوش نمی‌کنم؛ مگر رادیوهایی که خودشان اجازه دهد آنها را بشنوم!» [پس از ملاقات مجدد] ترات گفت: «خوب ببینیم که آیا او در این بسانش صداقت دارد یا نه! [...]

فکر می‌کنم چهار یا پنج روز پس از اولین ملاقات بود که ترات گفت: «امشب همانجا بیا!» سر قرار رفتم. ترات گفت: «محمدرضا پیشنهادات ما را انجام داده و این خوب است، البته ما نمی‌گوییم که به هیچ رادیویی گوش ندهد، به هر رادیویی دلش خواست گوش بدهد، ولی مسئله نقشه برای ما اهمیت دارد که این چه علاقه‌ای است که او به پیشرفت قوای آلمان داشت! به هر حال یک اشکال پیش آمده. روس‌ها صراحتاً مخالف سلطنت هستند و خواستار استقرار رژیم جمهوری در ایران می‌باشند! آمریکایی‌ها هم بی‌تفاوتند و می‌گویند برای فرقی نمی‌کند که در ایران جمهوری باشد یا سلطنت، و بیشتر هم چون رژیم جمهوری را می‌شناسند به آن راغبند. ولی خود ما به سلطنت علاقه مندیم. به دلایلی که آمریکایی‌ها متوجه نیستند ولی روس‌ها دقیقاً متوجهند! [...]

حسین فردوست

کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی

موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

جلد یک

صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۲.

معیار ارتقاء و عزل در نظام دیکتاتوری

باقر کاظمی، وزیر خارجه رضاشاه پهلوی در خاطرات خود می‌آورد:

در ۲۸ شهریور ۱۳۱۲ که در اسلامبول مشغول انجام خدمات محوله بودم، به من اطلاع رسید که به وزارت امور خارجه منصوب شده‌ام و از دفتر مخصوص شاهنشاهی تلگرافات فوری رسید که بلافاصله به طهران مراجعت نمایم ... چون هیچ نوع سابقه ذهنی از همچو انتخابی نداشتیم و اصلاً انتظار چنین امری را نداشتیم و طبیعتاً

هیچ تقاضا و تمنایی از احدی در این کار ننموده بودم، این انتخاب تا حدی به نظرم عجیب آمد و بعد از ورود به طهران از مطلعین تحقیقاتی نمودم. هیچ کس هیچ اطلاعی نداشت و حتی حدسیاتی هم نمی زدند و فقط جریان امر را این طور حکایت کردند که آقای فروغی رئیس الوزراء در فهرست اسامی وزرای جدید که به حضور همایونی داده بود، برای وزارت امور خارجه اسم حاج محتشم السلطنه اسفندیاری را نوشته بوده و شاه گفته بودند که برای وزارت خارجه کاظمی مناسب است و تلگراف بشود که فوراً به طهران بیاید و در ۲۵ شهریور که کابینه جدید به شاه و مجلس معرفی شده بود، مرا به وزارت خارجه معرفی کرده بودند و موجب تعجب همه شده بود و خبر آن سه روز بعد در اسلامبول به من رسیده بود.

بالاخره بعد از تفکر زیاد و قرائن موجود به این نتیجه رسیدم که تنها مسئله‌ای که باعث این امر شده، اقدامی بود که در بغداد برای توقیف روزنامه بغداد تایمز در موقعی که توهین به اعلیحضرت کرده بود و شرح آن را در صفحات از ۲۹۴ تا ۳۰۳ این جلد نوشته‌ام نموده بودم و این امر طوری در ایشان تاثیر کرده بود که خود را اخلاقاً مقید دیده بودند که پاداش به آن بدهند.

یادداشت‌هایی از زندگانی باقر کاظمی

ص ۳۷۵.

.....
سولیوان، آخرین سفیر آمریکا در ایران در خاطرات خود مینویسد:

"محمدرضاشاه از نظر روحیه و کاراکتر با پدرش تفاوت زیادی داشته و مانند او با ایمان و اعتقاد باطنی به دنبال هدف معینی نرفته است. در ایام جوانی و اوائل سلطنت، بیشتر به دنبال تفریح و عیاشی بوده و از مسافرت به کشورهای خارجی لذت می برد... در خارج از ایران، بخصوص در جوانی و اوائل سلطنت، شاه به زن بازی و عیاشی هم شهرت داشت.

از نظر من که در اواخر سلطنت محمدرضاشاه از نزدیک در جریان اعمال و رفتار او بودم و بخصوص در ماههای بحرانی آخر سلطنت هفته‌ای چند بار او را ملاقات می‌کردم. چهره واقعی شاه بکلی با چهره یک سلطان مقتدر و مستبد که درباریان یا مخالفان از او ساخته بودند متفاوت بود. به طور خلاصه او زمامداری نبود که توانایی و قابلیت رهبری کشورش را در شرایط بحرانی داشته باشد."

خاطرات دو سفیر، نویسندگان: ویلیام سولیوان سفیر سابق آمریکا در ایران و آنتونی پارسونز سفیر سابق انگلیس در ایران، ترجمه: محمود طلوعی، (چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و پژوهشهای سازمان بسیج دانشجویی، آبان ۸۵)، بخش اول: ماموریت در ایران به قلم سولیوان، ص ۲۴.